

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فقه واجتهاد

دوفصلنامه علمی - تخصصی
سال هفتم، شماره چهاردهم (پاییز و زمستان ۱۳۹۹)



هیئت تحریریه به ترتیب حروف الفبا

- سید جواد حسینی خواه (استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم و مدرس دانشگاه)
- محمدجعفر طبسی (مدرس دانشگاه و استاد حوزه علمیه قم)
- سید علی علوی قزوینی (دانشیار دانشگاه تهران، پردیس فارابی)
- ابوالقاسم علیدوست (دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی)
- محمدجواد فاضل لنکرانی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم)
- محمدرضا فاضل کاشانی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم)
- محمد قائنی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم)
- محمدعلی قاسمی (استاد حوزه علمیه قم و مدرس جامعة المصطفی العالمیه)
- محمدمهدی مقدادی (دانشیار دانشگاه مفید قم)
- سید محمد نجفی یزدی (استادیار جامعة المصطفی العالمیه)

نمایه شده در پایگاه‌های:

Magiran (بانک اطلاعات نشریات کشور)

Noormags (پایگاه مجلات تخصصی نور)

نشانی: قم، میدان معلم، مرکز فقهی ائمه اطهار (عج)،

معاونت پژوهش، دفتر فصلنامه فقه و اجتهاد

تلفن: ۳۷۷۴۹۴۹۴ - ۰۲۵

دورنگار: ۳۷۷۳۰۵۸۸ - ۰۲۵

سامانه فصلنامه: www.mags.markafeqhi.com

پست الکترونیکی: mags@markazfeqhi.com

قیمت: ۴۰۰۰۰۰ ریال

صاحب امتیاز:

مرکز فقهی ائمه اطهار (عج)

مدیر مسئول:

آیت‌الله محمدجواد فاضل لنکرانی

سر دبیر:

علی نهواندی

دبیر تحریریه:

مهدی مقدادی داودی

دبیر اجرایی:

مهدی مقدادی داودی

ویراستار:

وحید حامد

مترجم انگلیسی:

احمدرضا عبادی

مترجم عربی:

حبیب ساعدی

طراح:

حمیدرضا پورحسین

صفحه‌آرا:

محسن شریفی

Evaluation of "Quranic Evidences" of the Theory of "Principalness of Peace" from the Perspective of Ayatollah Fāzil Lankarāni

(Case study: verses 191-193 and 216 of Baqarah and verse 5 of Towbah)

Abbasali Meshkani Sabzevari¹

Abstract

Proponents of the idea of the Principalness of peace, in order to prove their point of view, have criticized the Qur'anic arguments of the opponents (who believe in elementary jihad). Among the verses criticized by this group are verses 191-193, and 216 of Surah Al-Baqarah, and verse 5 of Surah Tawbah. According to this conflict, the questions of this research are: Who is the audience of the obligation of jihad in verse 216 of Surah, and is the notion of Muqatilah applied in Defense Jihad or not? In verses 191-193, what is meant by "polytheists"? What are the reference of "Fa in Intahaw" and also the meaning of "Fitnah" in these verses? In verse 5 of Surah Tawbah, is it meant "polytheists who violate the covenant" or absolute polytheists? The present article uses ijthadi-exigetic method to investigate and answer these questions and doubts, focusing on the views of Ayatollah Fāzil Lankarāni. The findings of the research are as follows: From the point of view of Ayatollah Fāzil Lankarāni, verse 216 of Surah Al-Baqarah, first, according to the agreement of jurists and interpreters are among the initial verses implying the existence of primary Jihad and its audience are not just some disciples of the Prophet, rather it addresses all the Muslims; Second, the word "Qital" in most Qur'anic uses appears in the case of primary fighting. Also, this verse does not make the obligation of fighting conditioned to the confrontation of infidels and polytheists with Muslims, so that the

1. PhD and lecturer in political jurisprudence, A'emme Athar Jurisprudence Center
(meshkani.a@chmail.ir)

cancellation of the condition results in the annulation of the conditioned. Also, in verses 191-193 of Surah Al-Baqarah, firstly, the pronoun "Hum" in the phrase of "Waqtuluhum" refers to all the polytheists of Mecca and the absolute infidels and polytheists, whose main characteristic is their fighting with the Muslims. Secondly, the phrase "Haithu thaqiftumuhum" means the same as the phrase "Haithu wadjadtumuhum" being applied in two ways: the spatial application and the practical application, and indicates the necessity of the primary jihad. Third: what implied by "Fa in intahaw" as well as the meaning of "Fitnah" in this verse are polytheism and disbelief. In verse 5 of Surah Tawbah, the polytheists are meant as "absolute polytheists" (and not just polytheists who violate the covenant).

Keywords: Verses of Rules, Jihad, Peace, Principalness of Peace, primary Jihad, Verse 5 Surah Tawbah, Verse 216 Baqara, Verses 191-193 Baqara.

فقه واجتihad

دوفصلنامه علمی - تخصصی
سال هفتم، شماره چهاردهم (پاییز و زمستان ۱۳۹۹)
تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۳۰
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۷/۲۰

ارزیابی «ادله قرآنی» دیدگاه «اصالت صلح» از دیدگاه آیت‌الله فاضل لنکرانی

(بررسی موردی: آیات ۱۹۱ - ۱۹۳ و ۲۱۶ سوره بقره و آیه ۵ سوره توبه)

عباسعلی مشکانی سبزواری^۱

چکیده

طرفداران انگاره اصالت صلح برای اثبات دیدگاهشان، ادله قرآنی مخالفان (قائلان به جهاد ابتدایی) را نقد کرده‌اند. از جمله آیات مورد نقد این گروه، آیات ۱۹۱ و ۱۹۳ و ۲۱۶ سوره بقره و آیه ۵ سوره توبه است. با توجه به همین گستره، پرسش‌های (شبهات) تحقیق عبارت‌اند از: مخاطبان وجوب جهاد در آیه ۲۱۶ سوره کیستند و آیا مقاتله ظهور در جهاد دفاعی دارد یا خیر؟ در آیات ۱۹۱ - ۱۹۳، مقصود از «مشرکان» کدام دسته از مشرکان است؟ دیگر اینکه متعلق «فَإِنْ أَتَتْهُوَ» و نیز معنای «فتنه» در این آیات چیست؟ در آیه ۵ سوره توبه نیز مقصود «مشرکان پیمان‌شکن» است یا مطلق مشرکان؟ مقاله حاضر با روش اجتهادی - تفسیری به بررسی و پاسخگویی به این پرسش‌ها و شبهات، با محوریت دیدگاه‌های آیت‌الله فاضل لنکرانی پرداخته است. یافته‌های پژوهش نیز از این قرار است: از دیدگاه آیت‌الله فاضل لنکرانی، آیه ۲۱۶ سوره بقره، اولاً به اتفاق فقها و مفسران، جزو نخستین آیات دال بر وجود جهاد ابتدایی است و مخاطبان آن نیز فقط برخی از اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیستند؛ بلکه همه مسلمانان مخاطب آیه هستند. ثانیاً کلمه «قتال» در بیشتر کاربردهای قرآنی، در قتال ابتدایی ظهور دارد. همچنین این آیه وجوب قتال را مشروط به مقاتله کافران و مشرکان با مسلمانان نفرموده است تا با انتفای شرط، مشروط نیز منتفی شود. در آیات ۱۹۱ - ۱۹۳ سوره بقره نیز اولاً ضمیر «هُمْ» در «وَأَقْتُلُوهُمْ» به تمام مشرکان مکه و مطلق کافران و مشرکان باز می‌گردد که وصف بارزشان جنگیدن با مسلمانان است. ثانیاً «حَيْثُ تَقِفْتُمُوهُمْ» به معنای «حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ» است و از دو جهت اطلاق دارد: اطلاق مکانی و اطلاق فعلی و دال بر وجوب جهاد ابتدایی است. ثالثاً متعلق «فَإِنْ أَتَتْهُوَ» و نیز فتنه در

فقه واجتihad / ارزیابی «ادله قرآنی» دیدگاه اصالت صلح...

این آیه، «شُرک و کفر» است. در آیه ۵ سوره توبه نیز مقصود از «مشرکین» «مطلق مشرکان» (و نه صرفاً مشرکان پیمان شکن) هستند.
واژگان کلیدی: آیات الاحکام، جهاد، صلح، اصالت صلح، جهاد ابتدایی، آیه ۵ سوره توبه، آیه ۲۱۶ سوره بقره، آیات ۱۹۱ - ۱۹۳ سوره بقره.

مقدمه

یکی از مباحث مهم و پردامنه و درعین حال چالشی و مناقشه‌انگیز در «فقه نظام سیاسی» عموماً و «فقه سیاست خارجی و روابط بین‌الملل دولت اسلامی» خصوصاً مسئله شیوه برخورد دولت‌های اسلامی با غیرمسلمانان (اعم از دولت‌ها و ملت‌های غیرمسلمان) در زمان جنگ و صلح است؛ موضوعی که یکی از مهم‌ترین ابواب فقهی، یعنی «کتاب الجهاد» را به خود اختصاص داده است.

از سوی دیگر مهم‌ترین مسئله‌ای که در «کتاب الجهاد» مطرح می‌شود، مربوط به «انواع جهاد» و در ادامه تقسیم جهاد به دو گونه «جهاد ابتدایی» و «جهاد دفاعی» است. تقسیم جهاد به دو گونه یادشده، یکی از مسائل اتفاقی در میان فقها و مفسران از صدر اسلام تاکنون بوده است. در این میان و در دوره‌های اخیر، برخی فقهای مکتب خلفا و به پیروی از آنها برخی نویسندگان در جهان تشیع در این مهم مناقشه کرده‌اند و در یکی از انگاره‌های خود اساساً تشریع حکمی به نام «جهاد ابتدایی» را منکر شده و مدعی‌اند در باب جهاد، صرفاً «جهاد دفاعی» تشریع شده و غیر از این نوع از جهاد، جهاد دیگری در میان احکام اسلامی وجود ندارد.
مدعیان دیدگاه یادشده خود را طرفدار «اصالت صلح» نامیده و دیدگاه موافقان جهاد ابتدایی را به زعم خود دیدگاه «اصالة الحرب» نام نهاده‌اند.

این گروه با تأویل و توجیه تمامی نصوص دینی مربوط یا مرتبط با مسئله جهاد ابتدایی و نیز توجیه جملگی رویدادها و اتفاقات صدر اسلام و دوره معصومان علیهم‌السلام که دال و ناظر بر این مهم است، می‌کوشند پندار خود در این زمینه را به عنوان دیدگاه صحیح به کرسی بنشانند و در این راه از استدلال به هر چیزی که امکان اثبات دیدگاه ایشان را داشته باشد، ابایی ندارند (ر.ک: رشیدرضا، ۱۴۰۸ق، ۳۱۲؛ همو، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۵۸؛ شلتوت، ۱۳۹۹، ص ۹۳؛ زحیلی، ۱۴۰۳ق، ۱۲۳؛ صالحی نجف‌آبادی، ۱۳۹۴، ص ۱۰ - ۱۰۰؛ محقق داماد، ۱۳۹۳، ص ۸۸ - ۱۰۹).

برای نمونه از جمله ادله ایشان در این زمینه، ناسازگاری «حکم جهاد ابتدایی» با «نظام حقوق بشر جهانی» است. یکی از نویسندگان طرفدار این انگاره در عین اذعان به اتفاقی و اجماعی بودن «جهاد ابتدایی» می‌نویسد: «واقعیت این است که اگر به منابع فقهی اسلامی - اعم از منابع شیعی و اهل سنت - مراجعه کنیم، در خواهیم یافت که این منابع در باب جنگ و صلح قاطعانه می‌گویند: «يجب قتال الحربی بعد الدعاء إلى الإسلام و امتناعه حتی یسلم أو یقتل والکتابی کذلک إلا أن یلتزم بشرائط الذمه...». اگر این حکم را همان‌طور که از مفاد ظاهری آن برمی‌آید، بپذیریم و آن را از روز نخست تا هم‌اینک لازم‌الاجرا بدانیم، لازمه‌اش این است که اولاً حقوق اسلامی را از روز نخست تا زمان کنونی، غیرقابل انطباق با موازین حقوق بشری بشناسیم؛ زیرا اولین و اصلی‌ترین آموزه و قاعده نظام حقوق بشر جهانی، قبول احترام و رعایت حقوق آحاد بشر می‌باشد از آن جهت که بشر است، فارغ از انتساب وی به هرگونه تعلقی از جمله دین، نژاد، رنگ، جنس، طبقه اجتماعی و... . علاوه بر این مفاد قاعده فقهی یادشده در مغایرت جدی با چندین اصل دیگر نظام حقوق بشر از جمله اصل «حق حیات» برای انسان از آن جهت که انسان است، خواهد بود» (محقق داماد، ۱۳۹۳، ص ۶۴).

افزون بر استدلال‌هایی از این دست، طرفداران این انگاره به برخی از آیات و روایات نیز استدلال می‌کنند (آیاتی از قبیل: ۱۹۰ سوره بقره، ۹۰ و ۹۱ سوره نساء و ۶۱ سوره انفال ر.ک: همان، ص ۸۸ - ۹۳).

این گروه همچنین در راستای اثبات انگاره خود به بررسی و نقد ادله مخالفان خود (طرفداران جهاد ابتدایی) نیز پرداخته‌اند. از جمله مواردی که مورد نقد این گروه، قرار گرفته «ادله قرآنی» مورد استناد طرفداران نظریه جهاد ابتدایی است. در این دست نقد و نظرها، طرفداران انگاره اصالت صلح درباره آیات مورد استدلال برای جهاد ابتدایی به بحث و بررسی پرداخته و در مفاد و دلالت آیات بر جهاد ابتدایی مناقشه و خدشه کرده‌اند.

مقاله حاضر در صدد است برخی مستندات و ادله قرآنی جهاد ابتدایی را که توسط برخی نویسندگان طرفدار اصالت صلح مورد نقد و مناقشه قرار گرفته، تبیین کنند و پاسخ اشکالات و مناقشات وارده را با تأکید بر اندیشه و فقه سیاسی آیت‌الله

محمدجواد فاضل لنکرانی عرضه نماید. با توجه به همین نکته نیز از ذکر اقوال دیگران خودداری خواهد شد.

با توجه به گستردگی آیات مورد استناد و مناقشه که بحث و بررسی درباره آنها از عهده یک مقاله بیرون است، در این مقاله به صورت موردی، برخی از آیات مورد بحث واقع خواهد شد و ان شاء الله در مجلات و مقالات دیگر، برخی دیگر از آیات نقد می شود و نیز آیات مورد استناد طرفداران نظریه اصالت صلح بررسی خواهد شد. براین اساس مقاله حاضر عهده دار بحث و بررسی درخصوص آیات ۱۹۱ - ۱۹۳ و ۲۱۶ سوره مبارکه بقره و آیه ۵ سوره مبارکه توبه خواهد بود. در ادامه پس ذکر هر کدام از آیات یادشده، نخست نحوه دلالت آیه بر جهاد ابتدایی تبیین می شود و در ادامه اشکالات و مناقشات مطرح شده درباره مفاد و دلالت آیه تشریح و درنهایت نیز پاسخ این اشکالات و مناقشات داده خواهد شد.

یک. آیه ۲۱۶ سوره بقره و دلالت بر جهاد ابتدایی

از جمله آیات مورد استناد برای اثبات جواز و مشروعیت جهاد ابتدایی، آیه ۲۱۶ سوره بقره است. این آیه شریفه می فرماید: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كَرْهٌ لَّكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (و جوب جهاد بر شما مقرر شد و حال آنکه بر سرشت شما مشقت دارد؛ ولی چه بسیار شود که چیزی را مکروه شمارید؛ ولی به حقیقت خیر و صلاح شما در آن بوده و چه بسیار شود چیزی را دوست دارید و درواقع شر و فساد شما در آن است و خدا [به مصالح امور] داناست و شما نادان هستید).

در این آیه شریفه چند بخش مهم وجود دارد که بر جهاد ابتدایی دلالت می کند:

(۱) مخاطب «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ»: اولاً مخاطب این عبارت، طبق قول مشهور فقها و مفسران، «عموم مؤمنان» هستند. ثانیاً «كُتِبَ» یکی از قرائن روشن دلالت آیه بر جهاد ابتدایی است، نه جهاد دفاعی؛ زیرا واژگان «کتاب» و «کتب» در موارد تشریعی به معنای «و جوب و فریضه» شمرده می شود؛ از این رو «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ» در این آیه شریفه بر وجوب قتال دلالت دارد؛ همانند «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ» در آیه ۱۸۳ سوره بقره که بر وجوب صیام دلالت دارد. ثالثاً کلمه «قتال» در بیشتر

کاربردهای قرآنی، در قتال ابتدایی ظهور دارد و این خود قرینه دیگری است که کلمه «الْقِتَالُ» در این آیه شریفه، ظهور اولی بر خصوص قتال ابتدایی دارد (ر.ک: فاضل لنکرانی، ۱۳۹۷، ص ۳۱۰ - ۳۱۱). تفصیل این مطلب در قسمت پاسخ به اشکالات و مناقشات خواهد آمد.

۲) مقصود از «وَهُوَ كَرْهُ لَكُمْ»: این عبارت، قرینه دیگری است که ظهور آیه شریفه را در جهاد ابتدایی آشکار می‌کند؛ چه اینکه کلمه «كَرْهُ» به مشقت و زحمتی گفته می‌شود که بر انسان تحمیل می‌شود و سرشت انسان از آن راضی نیست که قتال با کافران از جمله این موارد است. بنابراین یک احتمال این است که مقصود آیه شریفه وجوب جهاد ابتدایی است که سخت و مشقت‌آور است و خدای متعال به واسطه عبارت «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ» جهاد ابتدایی را بر مسلمانان واجب فرموده است که در این صورت «وَهُوَ كَرْهُ لَكُمْ» مصداق پیدا می‌کند و کراهت ناشی از وجوب جهاد ابتدایی معنا می‌یابد؛ زیرا همان‌گونه که اقامه روزه مستفاد از عبارت «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ» در آیه ۱۸۳ سوره بقره، از جهات گوناگون از جمله بازایستادن از خوردن و آشامیدن از برآمدن سپیده دم تا فرورفتن خورشید که با گرسنگی، تشنگی و سستی همراه است، واقعاً سنگین و بر انسان دشوار و پرمشقت است؛ همان‌گونه نیز اقامه جهاد ابتدایی مستفاد از عبارت «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ» با کافران غیرمهاجم از جهات گوناگون از جمله طبع جنگ و کراهت سرشت انسان که با خیزش برای آماده کردن تجهیزات و آذوقه، جمع‌آوری نیرو و جنگ‌افزار، دوری از خانواده و دیار برای مقابله با دشمن همراه است و درنهایت به کشتن یا کشته شدن کشیده خواهد شد، بر مسلمانان بسیار دشوار و پرمشقت است.

این در حالی است که اگر مقصود آیه را بیان وجوب جهاد دفاعی بدانیم، «وَهُوَ كَرْهُ لَكُمْ» مصداق ندارد و کراهت ناشی از وجوب جهاد دفاعی بی‌معناست؛ چون روشن است که اگر مسلمانان در چنین جهادی به مقابله و مقاتله با کافران مهاجم برنخیزند، یا کشته می‌شوند یا به اسارت می‌روند و یا اموالشان غارت می‌شود؛ از این رو غیر از دفاع و مقابله، چاره دیگری ندارند تا بخواهند ناراحت شوند و سختشان باشد (ر.ک: همان، ص ۳۱۴).

۳) مدلول «وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»: این عبارت نیز ظهور روشنی در جهاد ابتدایی دارد؛ زیرا اگر بر جهاد دفاعی دلالت داشته باشد، اشکال این است که در این صورت، تعبیر به «وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» یا دانایی خدا و نادانی مسلمانان تعبیری نادرست خواهد بود؛ زیرا همه مسلمانان در جهاد دفاعی به روشنی می‌دانند اگر پس از حمله کافران و مشرکان به دفاع از خود و کیان اسلام برخیزند، همه چیز را از دست می‌دهند؛ از خانمان و خاندانشان که به اسارت گرفته می‌شود تا اموال و املاکشان که غصب می‌شود و تا جان و جسمشان که از میان می‌رود.

اما اگر بر جهاد ابتدایی دلالت داشته باشد، اشکال یادشده پدید نمی‌آید و تعبیر «وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» یا دانایی خدا و نادانی مسلمانان تعبیری کاملاً درست و بجاست؛ زیرا روشن است که ملاک مشروعیت و وجوب جهاد ابتدایی را تنها خدای متعال می‌داند و غالب مسلمانان غیر از پیشوایان معصوم علیهم‌السلام، این ملاک را نه می‌توانند بفهمند و نه می‌توانند بدانند که چرا اسلام در این مورد با سیاست تقابل بر ضد کافران به مسلمانان توصیه بر اقامه جهاد ابتدایی پس از سیر مراحل دعوت اسلامی و عرضه منطقی اسلام کرده است (ر.ک: همان، ص ۳۲۲ - ۳۲۳).

الف) اشکالات و مناقشات طرفداران اصالت صلح

با توجه به آنچه گذشت، مفاد آیه مبتنی بر دلالت بر جواز و مشروعیت جهاد ابتدایی روشن شد. در این میان قائلان به اصالت صلح در مورد این برداشت از آیه، اشکالات و مناقشاتی را مطرح کرده‌اند. در ادامه این موارد ذکر و سپس پاسخ آیت‌الله فاضل لنکرانی به این اشکالات تبیین خواهد شد.

۱) دلالت آیه بر وجوب جهاد بر اصحاب پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: یکی از اشکالات بر آیه مورد بحث این است که آیه صرفاً بر وجوب جهاد بر اصحاب پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دلالت دارد و بر دیگران واجب نیست: «آیه ۲۱۶ سوره بقره بر وجوب کفایی جهاد دلالت دارد. طبرسی می‌گوید: بنا بر نظر عطا این آیه فقط می‌رساند که جهاد بر اصحاب پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم لازم بوده است و بر دیگران واجب نیست» (ر.ک: محقق داماد، ۱۳۹۳، ص ۷۷).

۲) ظهور مقاتله در جهاد دفاعی: اشکال دیگری که بر آیه وارد شده، دلالت آیه بر جهاد دفاعی [و نه جهاد ابتدایی] است: «در این آیه، قتال از باب مفاعله و به معنای

مقابله است، ظاهر در جهاد دفاعی است» (همان).

بر اساس این اشکالات یادشده، باید پاسخ دو پرسش روشن شود:

۱. آیا این آیه بر وجود کفایی جهاد بر برخی از اصحاب پیامبر ﷺ دلالت دارد؟ دیدگاه مفسران و فقها عموماً و دیدگاه طبرسی خصوصاً، درباره دلالت آیه چیست؟
۲. آیا قتال از باب مفاعله است و در جهاد دفاعی ظهور دارد یا خیر؟

ب) پاسخ آیت‌الله فاضل لنکرانی به اشکالات و مناقشات

۱. دیدگاه مفسران و فقها

آیت‌الله فاضل لنکرانی در پاسخ به اشکال و پرسش اول، به اتفاق و اجماع فقها بر دلالت آیه بر جهاد ابتدایی استناد می‌کند: «آیه ۲۱۶ سوره بقره یکی از آیاتی است که تمام فقیهان و بسیاری از مفسران در بسیاری از کتب فقهی و تفسیری به عنوان یکی از نخستین آیات دال بر وجوب جهاد ابتدایی به آن استدلال کرده‌اند و ظهور بسیار روشنی در این زمینه دارد؛ از جمله شیخ طوسی، این آیه را دال بر وجوب جهاد شمرده و می‌گوید: «وهذه الآية دالة على وجوب الجهاد وفرضه وبه قال مكحول وسعيد بن المسيب وأكثر المفسران» (طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۰۲). همچنین آیت‌الله محمدحسن نجفی پس از بحث مفصل درباره فرع جهاد، با تمسک به اطلاق آیه شریفه ۲۱۶ سوره بقره، جهاد و قتال اصلی با کافران را جهاد ابتدایی می‌شمرد و این آیه شریفه را درباره وجوب جهاد ابتدایی نازل می‌داند و می‌نویسد: «ولكن لاریب فی أن الاصلی منه قتال الكفار ابتداء على الاسلام وهو الذی نزل فيه ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كَرْهٌ لَّكُمْ﴾» (نجفی، ۱۹۸۱م، ج ۲۱، ص ۴). همچنین ابن کثیر دمشقی از عالمان اهل سنت در کتاب تفسیر القرآن العظیم که یکی از تفاسیر پرمراجعه است، با استفاده از کلمه «کتب»، جهاد ابتدایی را واجب می‌داند و می‌گوید: «هذا ایجاب من الله تعالى للجهاد على المسلمين أن یکفوا شر الاعداء عن حوزة الاسلام» (ابن کثیر، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۲۵۹) (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۷، ص ۳۰۸ - ۳۰۹).

استاد فاضل لنکرانی در پاسخ به استشهاد مستشکل بر بیان شیخ طبرسی مبنی بر وجوب جهاد بر اصحاب پیغمبر ﷺ و عدم وجوب آن بر دیگران می‌گوید: «جناب شیخ طبرسی در مجمع البیان فی تفسیر القرآن بر این باور است که تمام مفسران

غیر از یک نفر، این آیه را دال بر وجوب جهاد می‌دانند: «وَأَجْمَعَ الْمَفْسُورُونَ إِلَّا عَطَاءُ إِنْ هَذِهِ الْآيَةُ دَالَةٌ عَلَى وَجُوبِ الْجِهَادِ وَفَرْضِهِ غَيْرُ أَنَّهُ فَرَضَ عَلَى الْكُفَايَةِ». ایشان در عین اینکه به رأی عطا مبنی بر لزوم جهاد بر اصحاب پیامبر ﷺ و عدم وجوب نسبت به دیگران اشاره می‌کند، اما در مقام داوری و قضاوت، قول وی را شاذانگاری می‌کند» (همان، ص ۳۰۹).

۲. قتال و باب مفاعله

بحث دیگر این است که آیا قتال از باب مفاعله است و در جهاد دفاعی ظهور دارد یا خیر؟ مستشکل مدعی است: «قتال در این آیه، از باب مفاعله و به معنای مقابله است [و] ظاهر در جهاد دفاعی است» (محقق داماد، ۱۳۹۳، ص ۷۷).

آیت‌الله فاضل لنکرانی در پاسخ به این اشکال می‌نویسد: «بنا بر تحقیق، کلمه «قتال» در بیشتر کاربردهای قرآنی، ظهور در قتال ابتدایی دارد و این خود قرینه بر این است که کلمه «الْقِتَالُ» در این آیه شریفه، ظهور اولی بر خصوص قتال ابتدایی دارد؛ زیرا این آیه شریفه، وجوب قتال را مشروط به مقاتله کافران و مشرکان با مسلمانان نفرموده است تا با انتغای شرط، مشروط نیز بدین بیان منتفی شود که اگر مشرکان به مقاتله با مسلمانان برخاستند مسلمانان نیز به مقاتله با مشرکان برخیزید؛ بلکه از نظر صناعت استدلال همانند عبارت «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ» در آیه ۱۸۳ بقره که ظهور در امر بر آغاز عمل روزه توسط مسلمانان دارد، عبارت «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ» نیز ظهور اولی در امر بر آغاز عمل قتال یا ابتدای قتال توسط مسلمانان دارد و این همان جهاد ابتدایی است که کار بسیار سختی است (ر.ک: فاضل لنکرانی، ۱۳۹۷، ص ۳۱۱ - ۳۱۲).

ایشان در این مرحله و با فرض پذیرش اینکه کلمه «قتال» هم در جهاد دفاعی و هم در جهاد ابتدایی کاربرد داشته باشد، معتقد است در این صورت نیز آیه بر جهاد ابتدایی دلالت دارد: «وانگهی بر فرض تنزل و پذیرش این ادعا که کلمه «قتال» در قرآن و کتب واژه‌شناسی در معنای اعم یا هردو معنای قتال دفاعی و ابتدایی به کار رفته باشد، نیز برای ادعای تحقیق شده در مقام کفایت می‌کند و مفید است؛ زیرا در این صورت عبارت «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ» اطلاق دارد و شامل هردو قتال دفاعی و

ابتدایی می‌شود. بر پایه این استدلال، عبارت یادشده به معنای ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ﴾ مطلقاً است و بیان می‌کند که قتال با کافران واجب است؛ خواه آنان با مسلمانان جنگ کنند، خواه جنگ کنند یا خواه آنان در سرزمینشان بر ضد مسلمانان توطئه کنند، خواه توطئه نکنند» (همان، ص ۳۱۲).

دو. آیات ۱۹۱ - ۱۹۳ سوره بقره

آیات دیگری که بر جواز و مشروعیت جهاد ابتدایی دلالت دارد، آیات ۱۹۱ - ۱۹۳ سوره بقره است. در این آیات می‌خوانیم: ﴿وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقِفْتُمُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يَقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ * فَإِنْ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ * وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ﴾ (و هر کجا مشرکان را یافتید، به قتل رسانید و آنان را از همان وطن که شما را آواره کردند، برانید و فتنه‌گری [آنان] سخت‌تر و فسادش بیشتر از جنگ و کشتار است و در مسجدالحرام با آنها جنگ نکنید؛ مگر آنکه پیش‌دستی کنند. در این صورت رواست که در حرم آنها را به قتل برسانید؛ چنین است کیفر کافران. پس اگر دست [از شرک و ستم] بدارند، [از آنها درگذرید که] خدا آمرزنده و مهربان است. و با کافران جهاد کنید تا فتنه و فساد از روی زمین برطرف شود و دین خدا حاکم باشد و بس و اگر [از فتنه] دست کشیدند، [با آنها عدالت کنید که] تجاوز جز بر ستمکاران روا نیست.

۱) تبیین دلالت آیات بر وجوب جهاد ابتدایی از دیدگاه آیت‌الله فاضل لنکرانی

این آیات و عبارت‌های متعدد موجود در آنها، ازجمله ادله اثباتی برای جهاد ابتدایی به شمار می‌روند. در ادامه به تبیین این مهم از دیدگاه آیت‌الله فاضل لنکرانی می‌پردازیم:

الف) مقصود از «هَم» در ﴿وَأَقْتُلُوهُمْ﴾: مقصود از ضمیر «هَم» در ﴿وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقِفْتُمُوهُمْ﴾ در آیه ۱۹۱ و ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ﴾ در آیه ۱۹۳، تمام مشرکان مکه و مطلق کافران و مشرکان هستند که وصف بارزشان جنگ‌کردن با مسلمانان است. طبق این سخن، آیه بیانگر این است که «در هر جا که هر مشرکی را یافتید، بکشید».

تعبیر ﴿حَيْثُ تَقِفْتُمُوهُمْ﴾ به معنای «حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ» است و از دو جهت اطلاق دارد:

اطلاق مکانی، بدین معنا که مشرکان مکه را در هر مکانی یافتید، بکشید؛ در حل باشند یا در حرم و اطلاق فعلی، بدین معنا که مشرکان مکه را در حال انجام هر کاری دیدید، بکشید؛ در خواب باشند یا در بیداری، در جنگ باشند یا در ترک جنگ. از این رو این آیه شریفه با جهاد ابتدایی معنا می‌یابد (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۷، ص ۱۰۴).

ب) مدلول وجوب اخراج مشرکان: عبارت «وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ» دال بر وجوب اخراج مشرکان است و این مهم از شئون جهاد ابتدایی است. به نظر می‌رسد یکی از قرائن بسیار روشن بر جهاد ابتدایی همین عبارت باشد؛ زیرا اگر این آیه شریفه به جهاد دفاعی معنا شود، دیگر وجوب اخراج و لزوم بیرون راندن شمار اندک مشرکان باقی مانده از مکه که مستفاد از این عبارت است، برای مسلمانانی که به شهر مکه دست یافتند و غلبه با آنهاست، معنا ندارد. بر این اساس وجوب اخراج تمام مشرکان از مکه یکی از شئون و فواید جهاد ابتدایی است و خدای متعال می‌فرماید با مشرکان و کافران مقاتله کنید؛ ولی اعتدا نکنید و آنها را در هر مکانی که یافتید، بکشید و از مکه بیرون برانید و آن مکان مقدس را از کثافت و لوث وجود مشرکان پاک کنید؛ چه با شما جنگ کنند و چه نکنند (ر.ک: همان، ص ۱۰۵ - ۱۰۶).

ج) قتل مسلمانان به دست مشرکان: یکی از مباحثی که باید روشن شود، این است که مراد از واژه «القتل» در این عبارت، قتل است که کافران در برابر مسلمانان انجام می‌دهند یا قتلی است که مسلمانان در ماه حرام درباره مشرکان انجام می‌دهند؟ آیت الله فاضل لنکرانی در این زمینه معتقد است: «مقصود از «الْقَتْل» در عبارت «وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ» قتل مسلمانان توسط مشرکان است. طبق این بیان، معنای آیه شریفه از قرار ذیل است: «فتنه‌ای که مشرکان و کافران دارند، بدتر از قتلی است که توسط آنان بر ضد مسلمانان انجام می‌گیرد». یعنی بر اساس این احتمال، خدای متعال فرمود است گمان مبرید که کشتن مسلمانان در مکه از مشرک کردن آنان بدتر و قبیح‌تر است؛ بلکه مشرک کردن مسلمانان در مکه از کشتن آنان در مکه بدتر و شدیدتر است» (همان، ص ۱۰۶ - ۱۰۷).

د) «فتنه» یعنی «شرک» به خدای متعال: درباره مفهوم فتنه در این آیه نیز سه احتمال وجود دارد: نقشه مشرکان بر ضد مسلمانان، شکنجه و تبعید مسلمانان از وطن، شرک و کفر به خدای متعال. آیت الله فاضل لنکرانی در این باره معتقد است:

«منظور از فتنه [در این عبارت و نیز در آیه ۱۹۳ ﴿حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً﴾ «شرک و کفر به خدای متعال» است. در این صورت معنای ﴿الْفِتْنَةُ﴾ این است که کافران و مشرکان مکه مؤمنان آن دیار را به این قصد شکنجه و تهدید به بیرون کردن از مکه می‌کردند که دین اسلام را ترک کرده و مجدداً کافر و مشرک شوند؛ یعنی کافران و مشرکان با شکنجه کردن نومسلمانان، حضور و باشندگی آنان را در مکه مشروط با بازگشت به کفر و شرک و ترک دین اسلام می‌کردند و روشن است که این دو کار زشت و تبہکارانه، بزرگ‌ترین جرم نزد خدای متعال است؛ به گونه‌ای که حتی از کشتن نیز بالاتر است. این معنا با ظاهر آیه و معنای اشدیت فتنه نیز سازگار است؛ زیرا روشن است که شکنجه و زجری که به قصد بازگرداندن جبری مسلمانان به شرک و کفر اتفاق می‌افتاد یا به اخراج از شهر و دیار ختم می‌شد، فتنه‌ای بدتر از کشتن ابتدایی مسلمانان بود؛ نه اینکه مجرد شکنجه شدن و زجر به تنهایی فتنه‌ای بدتر از قتل شمرده شود؛ چون این کردار مذبحخانه توسط کافران و مشرکان، هرچند ممکن بود به نیستی زندگی دنیوی و مادی یک مسلمان منجر می‌شد، ولی با هدف نابود کردن زندگی دینی و معنوی او انجام می‌شد و بی‌گمان چنین کار و هدف ناصوابی که در کلام الهی به ﴿الْفِتْنَةُ﴾ تعبیر شده، شدیدتر از کشتن ابتدایی کافران و مشرکان توسط مسلمانان یا شدیدتر از کشتن ابتدایی مسلمانان توسط کافران و مشرکان بوده و هست و این معناست که با اشدیت فتنه از قتل سازگار است؛ چه بنا بر برداشت یادشده، در معنای واژه ﴿الْفِتْنَةُ﴾، شکنجه و عذاب نهفته است؛ از این رو به مسلمانان در این آیه شریفه دستور داده شده است تا با کافران و مشرکان مکه که مشغول شکنجه مسلمانان برای بازگرداندن به شرک و کفر هستند، بجنگند. به بیان دیگر، بنا بر اینکه که مقصود از ﴿الْفِتْنَةُ﴾ شرک و کفر باشد، تا زمانی که این دو در جهان وجود داشته باشد، قتال و جهاد ابتدایی نیز وجود دارد و وجوب آن به قوت خود باقی است» (ر.ک: همان، ص ۱۱۲ - ۱۱۴).

هـ) متعلق «انتهوا»: در مورد مقصود از «انتهوا» در عبارت ﴿فَإِنْ انْتَهَوْا﴾ در آیه ۱۹۲ و ذیل آیه ۱۹۳، دو دیدگاه وجود دارد: انتها از قتال و انتہاد از کفر. استاد فاضل لنکرانی معتقد است مقصود «انتهای از کفر و شرک» است؛ یعنی اگر مشرکان از کفر و شرک دست برداشتند، خدا آنها را می‌بخشد (ر.ک: همان، ص ۱۱۸ و ۱۴۸).

و) مدلول «وَيَكُونُ الدِّينُ لِلَّهِ» مقصود از این عبارت تنها جنگ تا دستیابی به اسلام ظاهری مشرکان نیست؛ بلکه طبق دیدگاه بیشتر مفسران مقصود از «الدِّينُ»، قانون و احکام یا اطاعت و انقیاد در برابر خداوند است. براین اساس معنای عبارت یادشده این می‌شود که «اطاعت فقط برای خدا باشد و مردم غیر از خدا، معبود دیگری را اطاعت نکنند» و این معناست که با هدف قرآن از تشریع جهاد ابتدایی سازگار است؛ زیرا هدف قرآن از تشریع جهاد ابتدایی و پیکار با کافران، از میان رفتن کامل شرک و فقط برای خدا شدن طاعت و برقراری حکم خداست تا مردم معبود دیگری غیر از خدای متعال را اطاعت نکنند و احکامی غیر از احکام خدا برقرار نباشد (ر.ک: همان، ص ۱۳۹).
بر اساس آنچه گذشت، آیات مورد بحث از جمله آیات دال بر جواز و مشروعیت جهاد ابتدایی هستند.

۲) اشکالات و مناقشات طرفداران اصالت صلح

الف) وجوب جنگ با مشرکانی که قصد حمله دارند: برخی از قائلان به نظریه اصالت صلح معتقدند مقصود آیه وجوب جنگ با تمام مشرکان مکه و مطلق کافران و مشرکان نیست؛ بلکه مقصود مشرکانی هستند که قصد جنگ با شما را دارند یا شما را از سرزمینتان اخراج کرده‌اند. طبق این بیان، ضمیر «هم» در «اقْتُلُوهُمْ» به عبارت «الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ» در آیه پیشین بازمی‌گردد؛ یعنی تنها به مشرکانی که با مسلمانان جنگ می‌کنند. براین اساس معنای آیه عبارت است از: «رفع شر این کافران مهاجم که جنگ را شروع کردند، با کشتنشان امکان‌پذیر است» (ر.ک: صالحی نجف‌آبادی، ۱۳۹۴، ص ۲۲). یکی دیگر از نویسندگان قائل به این دیدگاه اصالت صلح می‌نویسد: «آیه ۱۹۱ سوره بقره در مقام بیان طریقه مقابله و پاسخ به ظلمی است که از جانب مشرکان به مؤمنان رسیده که عبارت است از اخراج مسلمانان از سرزمینشان. آیه شریفه می‌گوید: هر جا دشمنان را آماده مبارزه یافتید، به قتل برسانید. در ادامه آیه، از قتال در مسجد الحرام منع کرده و سپس فرموده است: «فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ» (اگر با شما کارزار کردند، آنها را بکشید) و در آیه بعد ادامه می‌دهد: اگر از کارزار دست کشیدند؛ شما نیز دست بکشید. همانا خداوند آمرزنده مهربان است» (ر.ک: محقق داماد، ۱۳۹۳، ص ۷۷).

ب) مقصود از فتنه، دشواری و ظلم‌های مشرکان است: اشکال و مناقشه دیگری که در مورد دلالت آیه بر جهاد ابتدایی ایراد شده، این است که «ال» در «الفتنه» عهد ذکری است و به امری خاص و معهود (مثلاً شکنجه مسلمانان و یا آواره کردن آن از سرزمینشان) اشاره دارد: «نکته ظریف دیگری که در آیه وجود دارد، آن است که «ال» در «الفتنه»، به اصطلاح ادب عربی، عهد ذکری است و از این رو منظور از فتنه، ایجاد دشواری‌هایی است که موجب آواره ساختن مسلمانان از دیارشان شد» (همان). در اظهار نظر دیگری در این زمینه می‌خوانیم: «آیه ۱۹۳ سوره بقره ظاهراً به قتال با مشرکان اختصاص دارد و شامل اهل کتاب نمی‌شود... درحقیقت این آیه غایت قتال و درگیری را عدم وجود فتنه ذکر کرده است و فتنه از حیث لغوی، معانی گسترده‌ای دارد. اصل معنای آن عبارت از آزمایش و امتحان است و این واژه اصولاً در هر موردی که نوعی فشار و شدت وجود داشته باشد، به کار می‌رود ... قول مطابق با تحقیق آن است که مطابق اصل لغت، فتنه و عواملی که به شرک و کفر منجر می‌شود و نیز محنت، آزمایش و حتی آزار مشرکان و کافران به مسلمانان بدانیم» (همان، ص ۷۵).

دیگری در این زمینه می‌نویسد: «آیه می‌گوید فتنه‌ای که کافران برپا کردند و مسلمانان را در مکه شکنجه می‌دهند، موالشان را مصادره و با قشون کشی، جنگ بر مسلمانان مدینه را تحمیل می‌کنند، از کشتن آنان که به دست مسلمانان انجام می‌شود، شدیدتر است» (صالحی نجف‌آبادی، ۱۳۹۴، ص ۲۲ - ۲۳).

ج) متعلق «فَإِنْ أَنْتَهُوا» ظلم است: چنان‌که گذشت، در مورد متعلق «انتهاوا» دو دیدگاه وجود دارد: انتها از کفر و انتها از قتال. طرفداران اصالت صلح معتقدند مقصود آیه انتها از قتال است: «آیه شریفه این معنا را می‌رساند که باید با دشمنان محارب تا پایان فتنه آنان جنگید و در صورت توقف فتنه از جانب دشمن، از جنگ دست کشید. متعلق «فَإِنْ أَنْتَهُوا» به قرینه «فَلَا عُذْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ»، «ظلم است و مراد از ظلم، جنگ‌افروزی و فتنه‌گری است؛ زیرا آیه در حال بحث از جهاد با دشمن از حیث فتنه‌گری و جنگ‌افروزی آنهاست؛ نه از حیث کفر و شرک آنان»

(محقق داماد، ۱۳۹۳، ص ۷۵).

بر اساس متن یادشده، چند پرسش درباره آیه مطرح است:

۱. مقصود از مشرکانی که باید با آنها جنگید، چه کسانی هستند؛ مشرکانی که قصد حمله به مسلمانان را دارند یا مطلق مشرکان؟ دیگر اینکه در چه حالاتی جواز قتل آنها وجود دارد؟ در هر حالی یا در موقعیتی خاص؟!
۲. متعلق «فَإِنْ انْتَهَوْا» در آیه ۱۹۲ و ذیل آیه ۱۹۳ سوره بقره چیست؟ آیا مقصود ظلم است یا شرک و کفر؟
۳. مقصود از فتنه چیست؟ آیا مقصود «دشواری‌ها و شکنجه‌های مشرکان علیه مسلمانان و اخراج آنان از سرزمینشان» یا مقصود «شرک» و مانند آن است؟

۳) پاسخ آیت‌الله فاضل لنکرانی به مناقشات و اشکالات

الف) وجوب جنگ با مطلق مشرکان

درباره بازگشت ضمیر «هُم» در «وَأَقْتُلُوهُمْ» دو احتمال داده شده است: احتمال اول. ضمیر «هُم» در «وَأَقْتُلُوهُمْ» به عبارت «الَّذِينَ يقاتِلُونَكُمْ» در آیه پیش باز می‌گردد؛ یعنی تنها به مشرکانی بر می‌گردد که با مسلمانان جنگ می‌کنند. براین اساس معنای آیه این می‌شود که «رفع شر این کافران مهاجم که جنگ را شروع کردند، با کشتنشان امکان‌پذیر است». این احتمال ناپذیرفتنی است؛ زیرا بازگشت ضمیر «هُم» به «الَّذِينَ يقاتِلُونَكُمْ» موجب تهافت میان این عبارت و عبارت «وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقْتُلُوهُمْ» می‌شود؛ چنان‌که توضیح آن در ادامه خواهد آمد.

احتمال دوم. ضمیر «هُم» در عبارت «وَأَقْتُلُوهُمْ»، به تمام مشرکان مکه و مطلق کافران و مشرکان باز می‌گردد که وصف بارزشان نبرد با مسلمانان است (نه فقط مشرکانی که قصد حمله دارند و نه غیر اهل کتاب). براین اساس معنای آیه این می‌شود: «در هر جا که هر مشرکی را یافتید، بکشید» (ر.ک: فاضل لنکرانی، ۱۳۹۷، ص ۱۰۴).

ب) وجوب جنگ با مشرکان در هر حالتی

درباره «حَيْثُ تَقْتُلُوهُمْ» دو احتمال وجود دارد: احتمال اول. «حَيْثُ تَقْتُلُوهُمْ» ناسخ عبارت شرطی «الَّذِينَ يقاتِلُونَكُمْ» در آیه پیشین است؛ ازاین‌رو این آیه شریفه با جهاد دفاعی سازگار است.

احتمال دوم. عبارت «حَيْثُ تَقِفْتُمُوهُمْ» به معنای «حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ» است و از دو جهت اطلاق دارد: اطلاق مکانی بدین معنا که مشرکان مکه را در هر مکانی یافتید، بکشید؛ در حل باشند یا در حرم و اطلاق فعلی بدین معنا که مشرکان مکه را در حال انجام هر کاری دیدید، بکشید؛ در خواب باشند یا در بیداری و در جنگ باشند یا در ترک جنگ. از این رو این آیه شریفه با جهاد ابتدایی معنا می‌یابد؛ ولی کسانی که این آیه را به جهاد دفاعی معنا می‌کنند، از معنای «حَيْثُ تَقِفْتُمُوهُمْ» در می‌مانند (همان، ص ۱۰۵).

ج) ممنوعیت قتال در خصوص مسجدالحرام مگر در صورت آغاز جنگ از سوی مشرکان

بخش پایانی آیه، جنگ در مسجدالحرام را ممنوع می‌شمارد و فقط در صورتی چنین جنگی را جایز می‌خواند که مشرکان جنگ را آغاز کنند: «وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يَقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ».

این عبارت مترصد بیان تحدید قتال از حیث مکان قتال است؛ بدین بیان که در قتال با کافران و مشرکان مکه باید حرمت و احترام مسجدالحرام نگه داشته شود؛ پس بر پایه دستور «وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يَقَاتِلُوكُمْ فِيهِ» اگر مشرکان حرمت مسجدالحرام را نگه داشتند و در این مکان مقدس با مسلمانان ستیز نکردند، مسلمانان نیز حق ندارند در آنجا با کافران و مشرکان بجنگند؛ ولی بر پایه دستور «فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ» اگر مشرکان احترام مسجدالحرام را نگه نداشتند و در آن مکان مقدس با مسلمانان پیکار کردند، مسلمانان نیز می‌توانند در مسجدالحرام با آنها مقابله به مثل کنند و بجنگند. بنابراین اینکه مستشکل با نادیده گرفتن ماقبل آیه مبنی بر اینکه فقط در مسجدالحرام، اگر مشرکان جنگیدند، شما نیز با آنها بجنگید و تعمیم آن به مطلق موارد، نوعی مغالطه می‌کند (ر.ک: محقق داماد، ۱۳۹۳، ص ۷۷). این در حالی است که این شرط مختص به جنگ در داخل مسجدالحرام است و نه بیرون از آن.

د) «شرک و کفر» متعلق «فَإِنْ أَنْتَهُوا»

برای روشن شدن معنای عبارت «فَإِنْ أَنْتَهُوا» و این که مشرکان و کافران از چه کار و کرداری دست برداشتند، لازم است تبیین شود که «انتهوا» در لغت به چه معناست. این

واژه در لغت به معنای «امتناع»، «منع»، «ترک»، «کف»، «دست برداشتن» و «خودداری» آمده است (ابن فارس، بی تا، ج ۵، ص ۳۶۰؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵، ص ۳۴۷؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۵۰۷). بنابراین منظور از «انتها» امتناع، ترک و دست برداشتن است. اما در بیان منظور «انتها» در این آیه شریفه دو دیدگاه وجود دارد:

اول. انتها از قتال و ظلم: مراد از «انتها»، انتها از قتال و ظلم ناشی از آن است (رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۱۴۴؛ طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۶۲؛ محقق داماد، ۱۳۹۳، ص ۷۷). یعنی اگر مشرکان از قتال و ظلم به مسلمانان دست برداشتند، خدا نیز آنها را می بخشد.

دوم. انتها از کفر و شرک: طبق این دیدگاه، مراد از «انتها»، «انتها از کفر و شرک» است؛ یعنی اگر مشرکان از کفر و شرک دست برداشتند، خدا آنها را می بخشد. شیخ طوسی می نویسد: «فَإِنْ انْتَهَوْا» أَيْ امْتَنَعُوا مِنَ الْكُفْرِ وَ أَذْعَنُوا لِلْإِسْلَامِ (طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۱۴۶، ر.ک: رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۱۴۴).

به نظر می رسد لازمه پذیرش دیدگاه اول، گسست ارتباط و ناسازگار شدن میان شرط یا عبارت «فَإِنْ انْتَهَوْا» و جزا یا عبارت «فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» خواهد بود. اما طبق دیدگاه دوم، این ناسازگاری وجود ندارد و با سیاق آیه سازگار است. طبق این دیدگاه، میان شرط و جزا تناسب بسیاری برقرار می شود؛ زیرا «فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» تعلیلی است که قائم مقام جواب شرط واقع می شود؛ بدین بیان که اگر مشرکان از شرک و کفر دست برداشتند، از بخشش خداوند بهره مند می شود. در نتیجه این احتمال خود قرینه روشنی می شود بر اینکه مراد از «الْفِتْنَةُ»، کفر و شرک است و اساساً بر پایه این احتمال است که فقیهان در کتب فقهی از «فَإِنْ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» در این آیه شریفه به عنوان یکی از ادله قرآنی قاعده «جَبَّ» مبنی بر زوال عواقب اخروی مترتب بر انجام ندادن تکالیف عبادی در دوران کفر استفاده کرده اند؛ قاعده معروفی که نه تنها پشتوانه قرآنی از عبارت «قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ» (انفال: ۳۸) یا از «إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ» (نساء: ۲۲) و یا از «عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ» (مائده: ۹۵) دارد؛ بلکه روایات بسیاری از جمله روایت نبوی «الاسلامُ يُجِبُّ ما قَبْلَهُ» که تواتر اجمالی دارد، همچنین سیره نبوی ﷺ دال بر عدم الزام بر قضای تکالیف عبادی نومسلمانی که کافر بودند و البته بنای عقلا (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۱، ص ۱۱۴) آن را پشتیبانی می کند (ر.ک: فاضل لنکرانی، ۱۳۹۷، ص ۱۳۱ - ۱۳۵).

هـ) «شرک» مصداق بارز «فتنه»

در قرآن کریم فتنه در معانی گوناگونی به کار رفته است: آزمایش و ابتلای الهی (انفال: ۲۸؛ تغابیل: ۱۵؛ انبیاء: ۳۵؛ انعام: ۵۳؛ اسراء: ۶۰؛ قمر: ۲۷)، عذاب و بلای دنیوی (بروج: ۱۰؛ مائده: ۷۱؛ عنکبوت: ۱۰؛ انفال: ۲۵)، عذاب و بلای اخروی (ذاریات: ۱۳ - ۱۴) و گمراهی، فریب و اغفال (محمد: ۴۵؛ اعراف: ۲۷؛ مائده: ۴۹).

اما در برخی از آیات قرآن، فتنه به معنای کفر و شرک به خدا به کار رفته است؛ زیرا در دنیا سبب سلب امنیت دینی و هویت فطری انسان می شود و در آخرت نیز باعث عذاب و خذلت می گردد. همچون فتنه گری دعوت مشرکان به شرک، مستفاد از عبارت «سَتَجِدُونَ آخَرِينَ يَرِيدُونَ أَنْ يُأْمِنُوا بِكُمْ وَيَأْمِنُوا قَوْمَهُمْ كُلَّمَا رُذِّقُوا إِلَى الْفِتْنَةِ أُرْكَسُوا فِيهَا» (نساء: ۹۱)، یا فتنه گری دشمنان بر ارتداد به شرک، مستفاد از عبارت «وَلَوْ دُخِلَتْ عَلَيْهِمْ مِنْ أَقْطَارِهَا ثُمَّ سُئِلُوا الْفِتْنَةَ لَا تَوَّاهَا» (احزاب: ۱۴) یا فتنه گری همیشگی کافران در کفرورزی، مستفاد از «لَقَدْ ابْتِغَوْا الْفِتْنَةَ مِنْ قَبْلُ» (توبه: ۴۸).

در عبارت بسیار مهم مورد بحث، یعنی «وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ»، درباره حمل معنای «الْفِتْنَةُ» سه احتمال داده شده یا می شود:

اول. نقشه شوم مشرکان بر ضد مسلمانان: منظور از «الْفِتْنَةُ» یعنی نقشه و توطئه شوم کافران بر ضد مسلمانان و فراهم کردن مقدمات جنگ که بدتر از قتل مسلمانان توسط کافران است. این معنایی است که عرف به آن تمایل دارد.

دوم. شکنجه و تبعید مسلمانان از وطن: منظور از «الْفِتْنَةُ» یعنی شکنجه، آزار، عذاب و اخراج مشرکان که بدتر از کشتن کافران به دست مسلمانان است؛ زیرا کشته شدن کافران برایشان تنها انقطاع از حیات دنیوی پدید می آورد؛ ولی شکنجه، مصادره اموال، تبعید و اخراج کردن مسلمانان از شهر مکه، نه تنها موجب انقطاع آنان از حیات دنیوی می شد؛ بلکه موجب انقطاع ایشان از حیات اخروی نیز می شد؛ چون کافران هنگام شکنجه تازه مسلمانان، آنها را میان دوراهی بازگشتن به شرک و بیرون شدن از شهر مکه قرار می دادند. شرک و اخراجی که در کلام الهی به «الْفِتْنَةُ» تعبیر شده است؛ چه در این دوراهی فتنه گرانه، مسلمانان از حیث اخراج از شهر و دیارشان، به انقطاع از دنیا ناچار می شدند و از حیث بازگشتشان به شرک، به انقطاع

از آخرت ناچار می‌گشتند؛ اما کشته شدن کافران و مشرکان تنها موجب انقطاع آنها از دنیا می‌شد (ر.ک: صالحی نجف‌آبادی، ۱۳۹۴، ص ۲۲ - ۲۳).

نویسنده دیگری در این زمینه معتقد است مقصود از فتنه، مشکلات و آزارهایی است که مشرکان برای مسلمانان ایجاد کردند و منجر به آوارگی آنها شدند: «منظور از فتنه، ایجاد دشواری‌هایی است که موجب آواره ساختن مسلمانان از دیارشان شد» (محقق داماد، ۱۳۹۳، ص ۷۷).

سوم. شرک و کفر به خدای متعال: منظور از «الْفِتْنَةُ» همان شرک و کفر به خدای متعال است. در این صورت معنای «الْفِتْنَةُ» این است که کافران و مشرکان مکه، مؤمنان آن دیار را به این قصد شکنجه می‌نمودند و به بیرون کردن از مکه تهدید می‌کردند که دین اسلام را ترک کنند و دوباره کافر و مشرک شوند؛ یعنی کافران و مشرکان با شکنجه کردن نومسلمانان، حضور و باشندگی آنان را در مکه مشروط با بازگشت به کفر و شرک و ترک دین اسلام می‌کردند و روشن است که این دو کار زشت و تبه‌کارانه بزرگ‌ترین جرم نزد خدای متعال است؛ به گونه‌ای که حتی از کشتن نیز بالاتر است. این دیدگاه بسیاری از مفسران شیعه و سنی است؛ برای نمونه یحیی بن سلام بن ابی ثعلبه، در ذیل آیه شریفه «وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ»، شرک را بزرگ‌ترین جرم نزد خدای متعال می‌داند و می‌نویسد: «وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ» یعنی الشُّرْكَ أَعْظَمُ جُرْماً عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْقَتْلِ فِي الشَّهْرِ الْحَرَامِ (یحیی بن سلام، ۲۰۰۷م، ج ۱، ص ۱۷۹). همچنین فخرالدین رازی فتنه را همان کفر می‌شمرد و کفر را بزرگ‌تر از قتل می‌داند و می‌نویسد: «أَنَّ الْمُرَادَ مِنَ الْفِتْنَةِ الْكُفْرَ بِاللَّهِ تَعَالَى وَإِنَّمَا سُمِيَ الْكُفْرُ بِالْفِتْنَةِ لِأَنَّهُ فُسَادٌ فِي الْأَرْضِ يُؤْدِي إِلَى الظُّلْمِ وَالْهَرَجِ وَفِيهِ الْفِتْنَةُ وَإِنَّمَا جَعَلَ الْكُفْرَ أَعْظَمَ مِنَ الْقَتْلِ، لِأَنَّ الْكُفْرَ ذَنْبٌ يَسْتَحِقُّ صَاحِبَهُ بِهِ الْعِقَابَ الدَّائِمَ وَالْقَتْلَ لَيْسَ كَذَلِكَ وَالْكَفْرُ يَخْرُجُ صَاحِبَهُ بِهِ عَنِ الْأُمَّةِ وَالْقَتْلُ لَيْسَ كَذَلِكَ فَكَانَ الْكُفْرُ أَعْظَمَ مِنَ الْقَتْلِ» (رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۱۴۲).

همچنین شیخ طوسی معنای فتنه به شرک را از منقولات امام باقر علیه السلام معرفی می‌کند، این معنا را نگره بیشتر مفسران و محدثان اهل سنت می‌داند و می‌گوید: «وَالْفِتْنَةُ الشُّرْكَ فِي قَوْلِ ابْنِ عَبَّاسٍ وَقَتَادَةَ وَمُجَاهِدٍ وَالرَّبِيعِ وَابْنِ زَيْدٍ وَهُوَ الْمَرْوِيُّ عَنْ

أبي جعفر عليه السلام وإنما سمي الكفر فتنة، لأن الكفر يؤدي إلى الهلاك كما تؤدي الفتن إلى الهلاك ولأن الكفر إظهار الفساد عند الاختبار والفتنة إنما هي الاختبار» (طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۱۴۷).

علامه سید محمد حسین طباطبایی نیز پس از بیان معانی لغوی و یادکرد مصادیق استعمالی در قرآن، بدون بیان دلیل برای نگاه خویش، فتنه را شرک و کفر به خدای متعال از راه شکنجه و عذاب معرفی می کند و می نویسد: «والمراد به فی الایة الشرک بالله ورسوله بالزجر والعذاب كما كان يفعل المشركون بمكة بالمؤمنين بعد هجرة رسول الله عليه السلام وقبلها» (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۶۱).

ثمره نزاع میان احتمال دوم و سوم: ثمره مهم نزاع میان احتمال دوم و سوم این است که بنا بر احتمال دوم که کلمه «الْفِتْنَةُ» را به معنای شکنجه و عذاب و ایجاد مشکلات و آزارهایی که منجر به آوارگی مسلمانان شده، بدانیم، دیگر وظیفه ای به عنوان قتال و جهاد ابتدایی در زمانی که از سوی کافران بر مسلمانان شکنجه و عذابی وارد نشود و آنها همانند بخشی از کافران دوران معاصر که در سرزمین های دور یا نزدیک می زیند و به مسلمانان کاری ندارند، منتفی است (ر.ک: فاضل لنکرانی، ۱۳۹۷، ص ۱۱۴).

اما بنا بر احتمال سوم که کلمه «الْفِتْنَةُ» به معنای شرک و کفر معرفی شد، تا زمانی که این دو در جهان وجود داشته باشد، قتال و جهاد ابتدایی نیز وجود دارد و وجوب آن به قوت خود باقی است.

نقد احتمال دوم: اما در میان این سه احتمال، احتمال دوم که مربوط به قائلان اصالت صلح و منکران جهاد ابتدایی است، دارای چند اشکال است:

الف) نزاع در متعلق قتل: بر خلاف انگاره احتمال دوم، ممکن است مراد از کلمه «الْقَتْلُ»، کشتن مسلمانان به دست کافران باشد، نه کشتن کافران به دست مسلمانان.

ب) نزاع در شکنجه به قصد شرک: سخن گفتن از مصادره اموال مسلمانان در مکه، شکنجه کردن نومسلمانان، راندن آنها از شهر و دیار و به پا کردن جنگ بر ضد ایشان بدون بیان مقصود اصلی از انجام این فعالیت های ضد انسانی صحیح نیست؛ زیرا حتی مفسران اهل سنت همچون فخرالدین رازی نیز احتمال داده اند که اگر

«الْفِتْنَةُ» به معنای شکنجه و اخراج از شهر و دیار باشد، بی‌گمان به قصد مشرک کردن مسلمانان انجام شده است (رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۲۹۰). قصدی که فلسفه آن در عبارت «وَلَا يَزَالُونَ يَقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ» در آیه ۲۱۷ سوره بقره به‌خوبی بیان شده و «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ» کاملاً در توازن با آن قصد استمراری است. توازنی که معنای «وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ» را روشن کرده و برنامه کافران و مشرکان را تا قیامت آشکار می‌کند. برنامه‌ای که کافران از صدر اسلام داشته‌اند و تا قیامت نیز دارند و خدای متعال نیز به همین سبب فرمود: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ».

ج) نزاع در اشدیت شکنجه از قتل: بر فرض پذیرش احتمال دوم و چشم‌پوشی از روایت، هیچ وجهی برای اشدیت شکنجه از قتل و اخراج از شهر و دیار وجود ندارد و اشدیت لغو می‌شود؛ بلکه به اعتبار شأن نزول آیه نیز نمی‌توان وجهی برای آن تصور کرد؛ زیرا بی‌گمان ده یا بیست روز یا بیشتر از این روزها شکنجه و بیرون شدن از شهر و دیار و تبعید به مکان‌های دور، شدیدتر از کشتن و زنده نبودن نیست؛ بلکه روشن است کشته شدن و مردن از شکنجه و اخراج از شهر و دیار شدیدتر است.

د) نزاع در اختیاری بودن دو غایت در آیه: بر پایه احتمال دوم، عبارت‌های «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ» و «وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ» در آیه ۱۹۳ سوره بقره غایتی قهری است، نه غایتی اختیاری؛ چراکه با مغلوب شدن کافران، خودبه‌خود دیگر «شکنجه» بر قرار نیست؛ درحالی‌که این برداشت بر خلاف ظاهر آیه شریفه است و این دو غایت، دو غایت اختیاری هستند، نه دو غایت قهری؛ بدین بیان که مسلمانان با اختیار خود، شرک را از میان می‌برند؛ نه اینکه شرک قهراً از میان برود. یعنی مسلمانان با اختیار خود، دین را برای خدا حاکم می‌کنند. نه اینکه دین خدا قهراً حاکم شود.

پذیرش احتمال سوم: به نظر می‌رسد احتمال سوم که دیدگاه غالب و مشهور مفسران امامیه و اهل سنت است (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۶۱) با ظاهر آیه و معنای اشدیت فتنه سازگار است؛ زیرا روشن است که شکنجه و زجری که به قصد بازگرداندن جبری مسلمانان به شرک و کفر اتفاق می‌افتاد یا به اخراج از شهر و دیار

ختم می‌شد، فتنه‌ای بدتر از کشتن ابتدایی مسلمانان بود؛ نه اینکه مجرد شکنجه شدن و زجر به تنهایی فتنه‌ای بدتر از قتل شمرده شود؛ چون این کردار مذبحخانه توسط کافران و مشرکان، هرچند ممکن بود به نیستی زندگی دنیوی و مادی یک مسلمان منجر می‌شد، ولی با هدف نابود کردن زندگی دینی و معنوی او انجام می‌شد و بی‌گمان چنین کار و هدف ناصوابی که در کلام الهی به «الْفِتْنَةُ» تعبیر شده، شدیدتر از کشتن ابتدایی کافران و مشرکان به دست مسلمانان یا شدیدتر از کشتن ابتدایی مسلمانان توسط کافران و مشرکان بوده و است. و این بدان معناست که با اشدیت فتنه از قتل سازگار است؛ چه بنابر برداشت یادشده، در معنای واژه «الْفِتْنَةُ»، شکنجه و عذاب نهفته است؛ از این رو به مسلمانان در این آیه شریفه دستور داده شده با کافران و مشرکان مکه که مشغول شکنجه مسلمانان برای بازگرداندن به شرک و کفر هستند، بجنگند (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۷، ص ۱۱۶).

وجه تسمیه شرک و کفر به فتنه: یکی از پرسش‌هایی که در ذیل احتمال سوم ممکن است مطرح شود، این است که چرا خدای متعال به جای واژگان شرک یا کفر، از واژه «الْفِتْنَةُ» استفاده فرموده است. در پاسخ به این پرسش، پاسخ‌های گوناگونی داده شده است؛ از جمله پاسخ شیخ طوسی و به پیروی از ایشان پاسخ جناب شیخ طبرسی؛ است. به این بیان که همان‌گونه که کفر به هلاکت می‌انجامد، همان‌گونه فتنه نیز به هلاکت منجر می‌شود: «إنما سمي الكفر فتنه، لان الكفر يؤدي إلى الهلاك كما تؤدي الفتن إلى الهلاك» (طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۷۴؛ طبرسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۱۱).

در حالی که به نظر می‌رسد تعلیل مطرح شده در کلام ایشان درست نباشد؛ بلکه فتنه کافران به هدف بازگشت به کفر انجام می‌شده است. بر پایه این پاسخ و بنا بر تحقیق از آنجاکه قرآن کریم به عنوان معجزه بی‌نظیر الهی سرشار از صنایع ادبی است، از این رو به جای واژه «شرک»، از کلمه «فتنه» استفاده فرموده است؛ بدین بیان که یکی از صنایع ادبی در زبان عربی، «مجاز جایگزینی» یا «ذکر سبب و اراده مسبب» است که به جایگزینی یک واژه به جای واژه دیگر مرتبط با آن گفته می‌شود؛ همچون جایگزینی معلول به جای علت یا جایگزینی علت به جای معلول

و یا جایگزینی صفت به جای اسم که هریک شواهد قرآنی بی‌شماری دارند و در اینجا نیز چون فتنه منشأ برای کفر است، از این رو خدای تبارک و تعالی سبب یا فتنه را یاد کرده ولی در حقیقت همان مسبب یا کفر را اراده فرموده است. یعنی کافران مسلمانان را شکنجه و از دیار اخراج می‌کردند تا آنان را به کفر و شرک باز گردانند (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۷، ص ۱۲۰ - ۱۲۱).

سه. آیه ۵ سورة توبه

یکی دیگر از آیاتی که برای اثبات مشروعیت جهاد ابتدایی به آن استناد شده، آیه ۵ سورة توبه است. این آیه شریفه می‌فرماید: ﴿فَإِذَا انسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَحْضَرُوهُمْ وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ إِن تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾؛ پس چون ماه‌های حرام [ذی‌قعدة، ذی‌حجه، محرم و رجب که مدت امان است] درگذشت، آن‌گاه مشرکان را هر جا یابید، به قتل برسانید و آنها را دستگیر و محاصره کنید و هرسو در کمین آنها باشید؛ چنانچه توبه کردند و نماز به پا داشتند و زکات دادند، پس از آنها دست بردارید که خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است).

در ادامه پس از تبیین دلالت آیه بر جهاد ابتدایی، اشکالات و مناقشات طرفداران اصالت صلح طرح و سپس بررسی و نقد می‌شود.

۱) تبیین دلالت آیه بر وجوب جهاد ابتدایی

این آیه به همراه دیگر آیات ابتدایی سورة براءت، از جمله روشن‌ترین و بهترین دلایل بر مشروعیت جهاد ابتدایی در اسلام است و شامل تمامی مشرکان از صدر اسلام تاکنون است؛ زیرا:

الف) شمول ﴿فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ﴾ بر تمام مشرکان: عبارت ﴿فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ﴾ تفریع بر خصوص عبارت ﴿فَإِذَا انسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ﴾ نیست تا مراد از آن خصوص مشرکان زمان نزول باشد که خدا به آنها مهلت و مدت داد؛ بلکه تفریع بر تمام آیات به‌ویژه عبارت ﴿أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ﴾ است و شامل مشرکان زمان نزول قرآن تا زمان افول جهان می‌شود (ر.ک: فاضل لنکرانی، ۱۳۹۸، ص ۴۳۵ - ۴۳۶).

ب) عمومیت و شمول برائت از مشرکات تا روز قیامت: هر مفسری که کمترین آنسی با قرآن داشته باشد، اذعان کند مراد از برائت الهی و نبوی، همچنین مراد از مشرکان در عبارت «أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ» که حاکم بر دیگر آیات آغازین سوره برائت است، تنها قرائت آیات یادشده توسط امیرمؤمنان (علیه السلام) و اعلام برائت از چند ده قبیله از مشرکان مکه و سرزمین حجاز در روز عید قربان و در حضور حاجیان و جمعی از مردم نبوده است؛ بلکه در اعلام عمومی برائت الهی و نبوی از تمام مشرکان روی زمین تا روز قیامت ظهور دارد و روشن است که چنین اعلامی به معنای جواز قتل تمام مشرکان است که از رهگذر معنای رفع امان یا هدر بودن خون آنان و محترم نبودن خود آنان استفاده می‌شود.

بنابراین اگر در میان آیات آغازین سوره برائت، تنها عبارت «فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ» به اضافه قرائن یادشده وجود داشت، احتمال اختصاص قتل به مشرکان زمان نزول درست بود و بحثی در آن نبود؛ درحالی که تنها عبارت یادشده نیامده است و در میان این آیات، «أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ» نیز وجود دارد که مصادیق فراوانی از صدر اسلام تا پایان زمان دارد (ر.ک: همان، ص ۴۳۹ - ۴۴۰).

۲) اشکالات و مناقشات طرفداران اصالت صلح

طرفداران نظریه اصالت صلح، به ایراد اشکال ذیل درباره مفاد و دلالت آیه بر جهاد ابتدایی پرداخته‌اند:

اشکال: مقصود فقط مشرکان پیمان‌شکن است: «این آیه مانند آیات بسیار دیگر، مطلق است. این دسته از آیات با توجه به سایر مقیدات، محدود می‌شوند. عنایت به آیه قبل از آیه یادشده و آیات بعد از آن، چنین می‌رساند که مراد از پیمان‌شکنان در این آیه، پیمان‌شکنان از مشرکان است، نه همه آنان؛ به دیگر سخن، آیه مزبور به گواهی آیات بعد از آن، فقط از مشرکانی سخن می‌گوید که پیمان‌شکنی کرده و به مخالفت علنی با اسلام و مسلمین برخاسته بودند» (محقق داماد، ۱۳۹۳، ق ۷۷).

پاسخ: از آنجا که از نظر ادبی «ف» در عبارت «فَإِذَا»، «ف» تفریع است و عبارت پسینی خود را فرع و نتیجه عبارت پیشینی می‌کند، اکنون پرسش این است که آیا «فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ» تفریع بر خصوص آیه چهارم است که در بیان حکم مشرکان

پیمان‌ناشکن است یا تفریع بر خصوص آیه دوم است که در بیان حکم مشرکان پیمان‌شکن است و یا اینکه تفریع بر عموم آیات پیشینی است. چون تفریع آیه پنجم بر هریک از موارد یادشده، در نتیجه به‌دست‌آمده مؤثر است و معنای دستورهای الهی را درباره مشرکان تغییر می‌دهد، در ادامه، این مهم بررسی می‌شود:

۱. تفریع بر آیه چهارم: اگر «فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ» متفرع بر خصوص آیه چهارم دانسته شود، چنین نتیجه گرفته می‌شود که خدای متعال پس از شکستن پیمان با مشرکان پیمان‌شکن در آیه نخست و سپس دادن مهلت چهارماهه برای توبه کردن یا کشته شدن به آنان در آیه دوم و سپس بیان حکم مشرکان بی‌پیمان در آیه سوم و آن‌گاه دستور مواظبت بر باقی‌مانده پیمان با مشرکان پیمان‌ناشکن در آیه چهارم، دوباره در آیه پنجم به بیان جزئیات حکم مشرکان پیمان‌ناشکنی که در آیه چهارم از آنها سخن به میان آورد، ادامه می‌دهد و با استفاده از عبارت «فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ» تأکید می‌فرماید این مشرکان نیز همانند مشرکان پیمان‌شکن، مهلتی بیش از چهار ماه زمان برای توبه کردن یا کشته شدن ندارند و مسلمانان باید پس از پایان یافتن این مهلت، با تمام مشرکان برخورد کنند. به بیان دیگر اگرچه خدای متعال در آیه چهارم، پیمان را با مشرکان پیمان‌ناشکن، نمی‌شکند و بنا بر عبارت «فَأَتِمُّوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مَدَتِهِمْ» به اتمام پیمان بسته‌شده با آنان دستور می‌دهد؛ ولی در آیه پنجم با بهره‌گیری از عبارت «فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ» به این گروه از مشرکان نیز - همانند مشرکان پیمان‌شکن - مهلتی بیش از چهار ماه برای توبه کردن یا کشته شدن نمی‌دهد.

در این صورت اگرچه آیه پنجم، در تفریع بر آیه چهارم ظهور دارد؛ ولی اشکال آن این است که برابر مبنای اختصاص عبارت «الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ» به چهار ماه معروف نزد مفسران، عبارت «فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ» با عبارت «فَأَتِمُّوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مَدَتِهِمْ» که درباره مشرکان پیمان‌ناشکن وارد شده، در تنافی خواهد بود؛ زیرا در این صورت عبارت «فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ» در آیه پنجم سخن از وظیفه مسلمانان پس از پایان یافتن مهلت چهارماهه می‌گوید؛ در حالی که عبارت «فَأَتِمُّوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مَدَتِهِمْ» در آیه چهارم از وظیفه مسلمانان بر پایان مدت بیش از چهارماهه پیمان با مشرکان پیمان‌ناشکن سخن می‌گوید و روشن است که این دو وظیفه در تنافی یکدیگرند

(فاضل لنکرانی، ۱۳۹۸، ص ۴۳۴).

۲. تفریع بر آیه دوم: اگر عبارت «فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ» متفرع بر خصوص آیه دوم دانسته شود، چنین نتیجه گرفته می‌شود که خدای متعال پس از شکستن پیمان با مشرکان پیمان‌شکن در آیه نخست و سپس دادن مهلت چهارماهه برای توبه کردن یا کشته شدن به آنان در آیه دوم و بیان حکم مشرکان بی‌پیمان در آیه سوم و آن‌گاه بیان حکم مشرکان پیمان‌ناشکن در آیه چهارم و لزوم مواظبت بر پیمان بسته‌شده با آنها تا هر زمان که باشد - هرچند بیشتر از چهار ماه - دوباره در آیه پنجم به بیان حکم مشرکان پیمان‌شکن در آیه دوم بازگشته و با بهره‌گیری از عبارت «فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ» به مسلمانان دستور می‌دهد پس از پایان مهلت چهارماهه تنها با آنان برخورد کنند؛ به سخن دیگر خدای متعال در آیه نخست با آوردن عبارت «بِرَاءَةٌ مِنْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» و اعلام بیزاری از مشرکان پیمان‌شکن، پیمان را با آنها می‌شکند و در آیه دوم بنا بر عبارت «فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ» تنها مهلت چهارماهه‌ای برای گردش در روی زمین و اندیشه در آیات الهی به‌منظور پذیرش یکتاپرستی و نیک‌فرجامی یا پابندگی بر بت‌پرستی و نابودی به این مشرکان می‌دهد و دوباره در آیه پنجم با بهره‌گیری از عبارت «فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ» درباره این گروه از مشرکان پیمان‌شکن که در آیه اول و دوم، یک‌سویه پیمان‌شان را شکسته بود، دوباره به مسلمانان دستور می‌دهد پس از پایان یافتن مهلت چهار ماه و سپری شدن این مهلت، با آنان برخورد کنند. البته خدای متعال در میانه آیات دوم و پنجم، یعنی در آیه سوم و چهارم به بیان حکم گروه دیگری از مشرکان که بی‌پیمان‌ها و پیمان‌ناشکن‌ها هستند نیز پرداخته و درباره آنها دستورهای صادر فرموده است.

در این صورت اگرچه اصل تفریع آیه پنجم بر آیه دوم برابر مبنای اختصاص عبارت «الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ» به چهار ماه معروف نزد مفسران صحیح است، چون چاره دیگری غیر از آن وجود ندارد؛ ولی اشکال آن این است که وظیفه مسلمانان در برخورد با مشرکان مستفاد از عبارت «فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ» به مشرکان پیمان‌شکن اختصاص می‌یابد؛ درحالی‌که چنین نیست و این دستور شامل همه مشرکان می‌شود (همان، ص ۴۳۵).

۳. تفریع بر عموم آیات پیشین: اگر عبارت «فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ» متفرع بر عموم آیات پیشین شمرده شود و به تعبیر دقیق‌تر بر هردو آیه دوم و چهارم متفرع باشد و نتیجه گرفته می‌شود که خدای متعال در آیه نخست با اعلام بیزاری و شکستن پیمان با مشرکان پیمان‌شکن و سپس در آیه دوم با مهلت‌دهی چهارماهه برای توبه کردن یا کشته شدن آنان و سپس در آیه سوم به اعلام بیزاری و مهلت ندادن به مشرکان بی‌پیمان و آن‌گاه در آیه چهارم به بیان لزوم مواظبت بر پیمان بسته‌شده با مشرکان پیمان‌ناشکن تا هر زمان که باشد - هرچند بیشتر از چهارماه - پرداخته و سپس در آیه پنجم به بیان وظایف مسلمانان در برابر هردو گروه اول و سوم از مشرکان، یعنی مشرکان پیمان‌شکن مستفاد از آیه اول و دوم و مشرکان پیمان‌ناشکن مستفاد از آیه چهارم پرداخته و با بهره‌گیری از عبارت «فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ» در آیه پنجم به مسلمانان دستور می‌دهد «الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ» درباره مشرکان پیمان‌شکن، تنها چهار ماه است و درباره مشرکان پیمان‌ناشکن تا پایان مدت پیمان‌شان - اگرچه بیش از چهار ماه یا یک سال باشد - و پس از پایان یافتن مهلت و مدت اختصاصی هر گروه باید با آنان بنا بر عبارت «فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَحْضُرُوهُمْ وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ» برخورد لازم صورت گیرد.

روشن است که بر اساس این تحلیل، دیگر عبارت «فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ» در این آیه شریفه به مشرکان پیمان‌شکن اختصاص نخواهد داشت؛ اگرچه در ظاهر به مشرکان پیمان‌شکن اختصاص دارد که مهلت داده‌شده به آنها به پایان رسیده است؛ اما درواقع و به صورت یکپارچه و یکجا جواز قتل مشرکان پیمان‌ناشکن و پیمان‌ناسته را مطرح می‌کند؛ به این شرط که یا مهلت داده‌شده به آنها تمام شود و یا مدت عهد بسته‌شده با آنها پایان پذیرد و دیگر هیچ عهده‌ای در میان نباشد (همان، ص ۴۳۶).

نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه گذشت، پیرو مسئله نحوه برخورد دولت‌های اسلامی و مسلمانان با دولت‌ها و ملت‌های نامسلمان، بحث «جهاد و اقسام آن» در فقه مطرح شده است. یکی از اقسام جهاد، جهاد ابتدایی است. برخی از فقهای اهل سنت و به پیروری از آنها شماری از نویسندگان شیعی با خدشه در تشریع و جواز جهاد ابتدایی، انگاره‌ای

با عنوان «اصالت صلح» مطرح کرده‌اند. این گروه با تمسک به برخی از آیات مرتبط با «سلم و صلح» در قرآن و روایات و نیز سیره معصومان علیهم‌السلام، مدعی‌اند جهاد ابتدایی جزو احکام اسلامی نیست و فقها و مفسران در طول تاریخ با کج‌اندیشی و فهم نادرست آیات و روایات و سیره معصومان علیهم‌السلام، به این حکم رسیده‌اند.

این گروه برای اثبات مدعای خود دو کار انجام داده‌اند: یک) ارائه ادله انگاره اصالت صلح از قرآن، سنت و سیره معصومان علیهم‌السلام؛ دو) نقد ادله نظریه جهاد ابتدایی. آنان در بخش اخیر، کوشیده‌اند آیات، روایات و دیگر ادله مورد استناد قائلان به جهاد ابتدایی را به چالش بکشند.

از جمله ادله‌ای که طرفداران نظریه اصالت صلح در راستای نقد آن کوشیده‌اند، «ادله قرآنی» مخالفان بوده است. برخی از آیات مورد نقد مناقشه این گروه، آیاتی از قبیل ۱۹۱ - ۱۹۳ و ۲۱۶ سوره بقره، نیز آیات ۵، ۲۹، ۳۶، ۳۸، ۴۱، ۷۳، ۱۱۱ و ۱۲۳ سوره توبه و آیه ۶۵ سوره انفال است.

مقاله حاضر با توجه ظرفیت محدود یک مقاله، در این فرصت به بحث و بررسی درباره پنج آیه ابتدایی از آیات یادشده مبتنی بر دیدگاه‌های و آرای فقهی - سیاسی آیت‌الله محمدجواد فاضل لنکرانی پرداخته است.

در مورد آیه ۲۱۶ سوره بقره مستشکل مدعی است اولاً آیه بر وجود کفایی دلالت داشته و مخاطب آن برخی از اصحاب پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بوده‌اند؛ ثانیاً مقاتله از باب مفاعله است و ظهور در جهاد ابتدایی دارد.

در آیات ۱۹۱ - ۱۹۳ نیز اولاً مقصود از مشرکانی که باید با آنها جنگید، مشرکانی هستند که قصد حمله به مسلمانان را دارند، نه مطلق مشرکان؛ ثانیاً جواز قتل ناظر به همه حالات است، نه موقعیتی و حالتی خاص؛ ثالثاً متعلق «فَإِنْ أَنْتَهُوا» در آیه ۱۹۲ و ذیل آیه ۱۹۳ ظلم است و نه شرک و کفر؛ رابعاً مقصود از فتنه، «رفع دشواری‌هایی است که مشرکان برای مسلمانان ایجاد کرده‌اند»، نه شرک و مانند آن.

آیه ۵ سوره توبه نیز اولاً آیه مطلق است و با آیات دیگر قید می‌خورد؛ ثانیاً این آیه از مشرکانی سخن می‌گوید که پیمان‌شکنی کرده و به مخالفت آشکار با اسلام و مسلمانان برخاسته بودند، نه همه آنها.

این در حالی است که آیه ۲۱۶ سوره بقره، اولاً به اتفاق فقها و مفسران، جزو نخستین آیات دال بر وجود جهاد ابتدایی است؛ ثانیاً واژه «قتال» در بیشتر کاربردهای قرآنی، در قتال ابتدایی ظهور دارد. همچنین این آیه شریفه وجوب قتال را مشروط به مقاتله کافران و مشرکان با مسلمانان نفرموده است تا با انتغای شرط، مشروط نیز بدین بیان منتفی شود.

در آیات ۱۹۱ - ۱۹۳ سوره بقره نیز ضمیر «هَمْ» در «وَأَقْتُلُوهُمْ»، به تمام مشرکان مکه و مطلق کافران و مشرکان باز می‌گردد که وصف بارزشان جنگیدن با مسلمانان است؛ ثانیاً «حَيْثُ تَقِفْتُمُوهُمْ» به معنای «حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ» است و از دو جهت اطلاق دارد: اطلاق مکانی و اطلاق فعلی و دال بر وجود جهاد ابتدایی است؛ ثالثاً متعلق «فَإِنْ أَنْتَهُوا» و نیز فتنه، «شُرک و کفر» است. در آیه ۵ سوره توبه نیز مقصود مطلق مشرکان است.

بر این اساس هیچ‌یک از اشکالان و مناقشات مطرح‌شده درباره این پنج آیه وارد نیست و آیات مورد بحث، بر وجوب جهاد ابتدایی دلالت دارند.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
۱. ابن فارس، احمد (بی تا). معجم مقانیس اللغة. قم: منشورات مکتب التبلیغ الاسلامی التابعة للحوزة العلمية.
 ۲. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۲)؛ تفسیر ابن کثیر، بیروت: دارالمعرفة للطباعة و النشر و التوزيع.
 ۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب. بیروت: دار الصادر.
 ۴. خمینی، سید روح الله موسوی (۱۳۷۸). صحیفه نور: مجموعه آثار امام خمینی. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
 ۵. رازی، فخرالدین (۱۴۲۰ق). مفاتیح الغیب. تفسیر کبیر، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 ۶. راغب اصفهانی، حسین (۱۴۱۲ق). المفردات فی غریب القرآن. ط ۱، بیروت: دار القلم.
 ۷. رشیدرضا، محمد (۱۴۰۸ق). الوحی المحمدی. قاهره: الزهراء للاعلام العربی.
 ۸. رشیدرضا، محمد (بی تا). تفسیر المنار. بیروت: دارالمعرفة.
 ۹. زحیلی، وهبة (۱۴۰۳ق). العلاقات الدولية فی الاسلام. بیروت: مؤسسة الرسالة.
 ۱۰. شلتوت، محمود (۱۳۹۹). من توجیهات الاسلام. بیروت: دارالشروق.
 ۱۱. صالحی نجف آبادی، نعمت الله (۱۳۹۴). جهاد در اسلام. تهران: نشر نی.
 ۱۲. طباطبائی، سید محمدحسین (۱۳۹۳). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: منشورات اسماعیلیان.
 ۱۳. طبرسی، فضل بن حسن (بی تا). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار المعرفة.
 ۱۴. طوسی، محمد بن حسن (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 ۱۵. فاضل لنکرانی، محمدجواد (۱۳۹۷). جهاد ابتدایی در قرآن کریم. قم: نظر مرکز فقهی ائمه اطهار (عج).
 ۱۶. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار (عج). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 ۱۷. محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۹۳). حقوق بین الملل: رهیافتی اسلامی. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
 ۱۸. نجفی، محمدحسن (۱۹۸۱). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 ۱۹. یحیی بن سلام (۲۰۰۷م). التصاریف لتفسیر القرآن مما اشتهبت اسمائه وتصرفت معانیه. بی جا، مؤسسة آل البيت (ع) الملكية للفکر الإسلامی.